

آذری هَرزَند و کرینگان (ولی ژن در سا یر لهجه های تاتی)، yan و yen در طالشی ماسوله و زیده (ولی ژن در عموم لهجه های طالشی). بنا بر این تحول از -j* به -z به -y (ج به ژ به ی) قاعده ای است که در مورد لفظ بهدینی yen نیز مصداق تواند داشت.

درست عکس این کیفیت را در -yōy، -yōrt، -yōvōd (ماده های فعل «جویدن») می توان مطرح کرد که پایداری -y* تلقی شده است (ص ۲۱). از روی ساخت ماده ماضی -yōvōd (ظاهرأ غلط چاپی است)، و مقایسه با -jar خورزوقی و -jov، -jovid ابوزید آبادی، می توان ابدال ثانوی -j به -y را محتمل دانست.

در هر حال کتاب مورد بحث از آثار ماندنی پژوهش در فرهنگ و زبان ایران است. امید است نشر سلسه آثار «گویشهای باختری ایران» با همین کیفیت مطلوب ادامه یابد. کرسی مطالعات ایرانی، دانشگاه دولتی ایروان

مآخذ:

- ۱- «دانشنامه ایرانیکا» (www.Iranica.com)، ذیل: «آذربایجان (بخش هفتم: زبان ایرانی آذربایجان)»، «ابوزید آبادی»، «ایبانه ای»، «بادرودی»، «بیدگل و بیدگلی [و آرنی]» (احسان یارشاطر)؛ «انارکی»، «بهدینان»، «Central Dialects» (G. Windfuhr)؛ «اردستانی» (P. Lecoq)؛ و جز اینها.
- ۲- *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, 1989, pp. 313 ff.
- ۳- P. Lecoq, *Recherches sur les dialects kermaniens* (Acta Iranica 39), 2002, pp. 572-686
- ۴- لهجه های قهرودی و ابوزید آبادی و ایبانه ای و تاری و اردستانی و نائینی و انارکی و ورزنه ای).
- ۵- کلمات خورزوقی و فریزندی از یادداشتهای نگارنده است.

حسین منتظم

J.C. Barreau
*De l'Islam en general et du Monde
 moderne en particulier,*
 Ed. Le pre aux clerics (France), 138 p.

ژان کلود بارو
 «درباره اسلام به طور کلی، به ویژه
 در جهان نوین»

روایتی دیگر از دوران مشعشع تمدن اسلامی

تقریباً برای گروهی از مورخان و نویسندگان عادت شده است که دوران خلافت هارون و مأمون عباسی را «دوران مشعشع تمدن اسلامی» بنامند، و برخی از آنان یاد می کنند که: مادر مأمون ایرانی بوده است. شاید با افزودن این جمله می خواهند اندکی از حق ایرانیان

را در آن «تشنع» ادا کنند! گویا این که هیچ مورخی ندیده ام که از سخن گفتن مأمون به زبان مادری چیزی گفته باشد ولی همگی از فساد هارون و کشتار خاندان برمکیان و دیگر ایرانیان داستانشان آورده اند.

به هر روی آزادی نسبی آن دوره کوتاه را در ترجمه کتابهای یونانی، سریانی، هندی، ایرانی... به عربی و برخی از جلسات محاورات فلسفی و احیاناً دینی را «تشنع تمدن اسلامی» خواندن بسیار تأمل انگیز است.

نخست باید دید که آیا دینها زاینده و مولد تمدن اند؟ پس چرا از تمدن بودایی، کلمی و بهدینی سخنی در میان نیست؟ و تمدن اروپا را نیز تمدن غرب می خوانند نه تمدن عیسوی! از این روی برخی از پژوهندگان نظر داده اند که تمدنها ابتدا در کنار رودها پدیدار شده اند: تمدنهای سند (موهنجودارو)، یانگ تسه (چین)، نیل (مصر باستانی)، اروند رود (سومر و بابل)... ولی این نظر شامل برخی از رودهای بزرگ که نقش خاصی، یا هیچ نقشی، در تمدنها نداشته اند، مانند ولگا و دانوب در اروپا و ریودلاپلاتا و آمازون در امریکای جنوبی و همچنین تمدن یوکاتان (مکزیک) که رودی ندارد، نمی باشد. بگذریم از پیروان نظریه نژادی که تمدن را از آن نژادهای غربی می شمارند مانند خوسه اُرتگا اسپانیایی که می گوید: تمدن در چهارچوبه مادرید، لندن، برلین و رم به وجود آمده است و حتی سن پترسبورگ را به شمار نمی آورد! بسیاری از غربیان تمایلی به این اندیشه دارند بی آن که آن را آشکارا بگویند^۲ و شاید منظور اصلی کنت دوگوبینونیز در کتابش درباره «نابرابری نژادها»^۳ همین بوده است که نژاد پرستان او را از پیشگامان خود شمرده اند گو این که او برخلاف اُرتگا صراحة در این باره چیزی نگفته است.

احتمالاً برای ارائه نظریه (تئوری) پذیرفتنی تری ست که ژان کلود بارو در کتاب اخیرش «در باره اسلام به طور کلی، به ویژه در جهان نوین» مبحث پیدایش تمدنها را به میان آورده و نظریه دیگری ارائه داده است.

در این باره او ابتدا یادآور می شود که بنا به گفته مورخان محمد بن عبدالله در سده هفتم (میلادی) در مکه دین اسلام را عرضه داشته، سپس به یثرب (مدینه) سفر کرده... و پس از فتح مکه در گذشته است... ولی محمد بن عبدالله و دیگر اهالی حجاز همزمان او از لحاظ تمدن در سده هفتم نبودند... و پس از توضیحاتی مثال می آورد که «تا چندی پیش مردم گینه نو در واقع در اعصار پیش از تاریخ می زیستند و در بجهوه قرن بیستم آنان ابدأ همزمان با اروپاییان و ژاپنی ها نبودند بلکه همزمان با مردم عصر سنگی و غار نشینی به شمار می رفتند. اهالی حجاز در سده هفتم نیز همزمان با مردم قسطنطنیه یا تیسفون نبودند بلکه

همزمان با بدویان زمان ابراهیم می زیستند و مانند ابراهیم که از اور در کلدیه به فلسطین مهاجرت کرد محمد نیز از مکه به یثرب رفت...

باز از لحاظ گاهشماری، البته اسلام شش قرن و اندی پس از مسیحیت، و این هم چندین سده پس از دین موسی، پدیدار شده است ولی از لحاظ تمدن و روانشناسی در زمانی به مراتب عقبتر قرار دارد و اگر پس از ابراهیم و موسی چندین تن از ابناء بنی اسرائیل در آن دین دستکاری و نوپردازی کرده اند، محمد خود را خاتم النبیین قرار داد، یا قرار دادند، یعنی که کلام آخر گفته شده است. لذا دیگر امکان هیچ تحولی نبود و ما امروز مشاهده می کنیم که هنوز سزای زن زناکار سنگسار است! در حالی که عیسی هفت قرن پیش از آن در همین مورد با تساهل پناه را بر تحول گشود... بنابراین جای شگفت نیست که اسلام با تمدن نوین سرناسازگاری دارد.

مؤلف پس از چند فصل درباره مقابله و مقایسه ملت (nation) با امت و دموکراسی با حکومت دینی، تبدیل و تحول قوانین با اصول لایتغیر شریعت به مبحث تمدن می پردازد. او در این مورد نه مانند نژاد پرستان ایجاد تمدن را خاص نژاد آریایی می شمارد و نه مانند نظریه جغرافیا شناسان تمدن را محصول اروپا و مناطق معتدله یا ساکنان رودبارها قلمداد می کند، بلکه آن را پدیده شهرنشینی پیشرفته می داند و طبعاً، و با ذکر مثالهای متعدد تاریخی در آسیا و اروپا، به این نتیجه می رسد که بیابانگردان و چادرنشینان همواره از سیر تمدن عقب می مانند.

ولی در مورد اعراب، ساکنان شبه جزیره عربستان، ادعا می شود که با ایجاد یک امپراتوری پهناور متون قدیمی و علمی را به غرب عرضه کردند و دانشمندان مسلمان مانند ابن سینا (بدون ذکر ملیت او. م.) بر این علوم از طریق ترجمه آن آثار به عربی آگاه شدند. ولی نباید فراموش کرد که حامل این متون از قرون ماضی تا زمان عباسی بیزانس بوده است و دیگر این که مترجمان این متون مسیحیان نسطوری و سریانی بودند که آنها را تا آن جا که توانستند و به دست آوردند به عربی ترجمه کردند. این بیزانس بود که پس از سقوط امپراتوری روم غربی تمام علوم، ادبیات، آثار هنری و فلسفی... و در یک کلمه تمام میراث باستانی را نگاهداری می کرد... و از شگفتیهای روزگار و تاریخ این که همین غرب موجب انهدام بیزانس گردید که در لشکر کشی صلیبی چهارم (سده ۱۳م.) آن جا را زیر و زبر کردند و عثمانیان به آسانی توانستند آن را تصرف کنند (۱۴۵۳م.) و هنگامی که لشکر عثمانی آن جا را گشود کاروان عالمان، ادیبان، هنرمندان... از آن جا به سوی ایتالیا و غرب به راه افتاد و زمان نوزایی (رنسانس) تمدن در غرب فرا رسید.

نقش ایرانیان را نیز در انتقال تمدن نباید فراموش کرد (برگ ۹۹) زیرا تمدن یونان و روم در بیزانس ادامه یافت و تمدن هخامنشی^۵ توسط (پارت هاو) ساسانیان در تیسفون. هنوز در سده هفتم این دو امپراتوری در برابر یکدیگر بودند و باز با هم می جنگیدند^۶ و چنان یکدیگر را فرسودند که راه برای تازیان باز شد. سرانجام هراکلیوس (هرقل) خسرو (پرویز) را شکست داد ولی دیگر توانی برای هیچ یک به جا نماند... آن گاه گردبادی از صحرای جنوب وزیدن گرفت!..

تمدن پرداخته شهرهای آباد محصور در دهکده ها و کشتزارهاست ولی مکه و مدینه محصور در بیابانهاست که ساکنانش، طوائف چادرنشین و بیابانگرد، منشأ تمدن نمی توانستند بود. آنان سربازان اسلام شدند و زیر پرچم جهاد به کشورهای متمدن و ثروتمند مجاور هجوم بردند. این نه نخستین بار هجوم بیابانگردان به کشورهای متمدن بود نه واپسین بار: هیتالیان (هیاطله) هون ها (به سوی اروپا) مغولان (به سوی چین و ایران)، گونه گون ایلات ترک، تاتارها... همچنین فرانک ها و ژرمن ها (در اروپا) پیش یا پس از محمد و بدویان عرب از اقصای چین تا غرب اروپا را جولانگاه تاخت و تاز کرده بودند.

تفاوت هجوم اعراب با دیگر مهاجمان در دینی بود که آنان را برخلاف مهاجمان دیگر محکم به یکدیگر پیوسته بود و آنان برخلاف مهاجمان دیگر (مغولان، ژرمن ها...) آمادگی برای پذیرش تمدن ملل مغلوبه نداشتند و خود را به علت دین برتر از آنان می شمردند، آنان را برده یا موالی می خواندند که حق ازدواج با زن عرب نداشتند و اگر عربی پیاده می دیدند بایستی پیاده شده او را سوار کنند...

در حالی که تا زمان محمد، چین (وهند) در شرق آسیا و ایران و بیزانس در خاور نزدیک متمدن ترین مناطق تمدن جهان بودند و اعراب یک مشت چادرنشین در بیابانها، ولی همین اعراب حمله کردند و به گفته ابن خلدون «آنان چون یک اردوی ملخ هجوم آوردند و هرچه سر راهشان بود ویران می کردند»... و نتیجه آن هجوم، فاجعه آور بود مثلاً در سیرنائیک (شرق لیبی) پیش از آن کشتزارهای متعددی بود. بعداً: هیچ، بیابان بی انتها! با چادرهای سیاه بدویان بر ویرانه های سیرن - Сирене جایی که افلاتون را به فکر نوشتن «آتلانتید» و «جمهوری» انداخت - همچنین دیگر آبادیهای یونانی یا رومی و نفوس از نیم میلیون به یک دهم آن کاهش یافت. همچنین در خاورمیانه: میانرود، سرزمین کشاورزی باستانی، بر اثر ویرانی سدها و زه کشیها، مبدل شد به بیابانی محل عبور دورود. فقط ایران و مصر توانستند اندکی خود را حفظ کنند ولی خیلی پایین تر از سطح پیشین! چنان که پس از عبور اردوی چنگیز «افغانستان ایران» یکسره بیابان شد (برگ

(۱۰۹)...

سپس دوران عباسی پیش آمد و شهرت برخی از بلاد دارالاسلام: بغداد، دمشق، (نیشابور)، قرطبه، غرناطه... که دوران مشعشع تمدن اسلامی یا «عصر طلایی» بود. ولی چرا دوام نیافت؟

شاید پاسخ این است که اردوی مهاجمان صحرائشین- تازیان، مغول، تاتارها... چندین ده هزار نفر بودند که بلاد متمدن بیزانس، ایران، اسپانیا را می کوبیدند ولی این مهاجمان از حکومت و کشورداری جز دریافت جزیه و خراج از موالی، که اعراب از آن معاف بودند، چیزی نمی دانستند. تا پس از چند زمانی با روی کار آمدن امیران و حکام کوچک محلی تمدنهای آن جا دگر بار درخشید و افکار دانشمندان (با استفاده از زبان عربی) در مناطق دیگر انعکاس یافت و «عصر زرین اسلامی» یا در واقع وا پسین انوار تمدنهای پیشین به وجود آمد.^۷ در این دوره است که گنبدهای کوشکهای ساسانی برای مساجد به کار می رود (برگ ۱۱۳) و معماریهای ایرانی، یونانی، اندلسی (به نام تمدن اسلامی) شهرت و آثار دانشمندان این کشورها رواج می یابد...

ولی رفته رفته اکثریت بومیان به دین مهاجمان می گروند و شریعت نیرو می گیرد... با این همه نبوغ ایرانی باز در سده ۱۷م. بناهای جالب اصفهان را می آفریند. پس از پایان عصر طلایی و مشعشع «تمدن اسلامی» دارالاسلام به خواب هزارساله فرورفت که لشکر کشی ناپلئون به مصر آن را بیدار کرد و آغاز مستعمرات (کلنیالیسم) دول غربی آن را تکان داد...

مؤلف این کتاب، ژان کلود بارو، پس از تحصیلات در رشته ادبیات و الهیات، مدتی مدیر یکی از بنگاههای نشر کتاب و سپس، از آغاز ۱۹۸۳ تا پایان ۱۹۸۴، در قسمت «همکاریهای فرانسه» در الجزائر کار می کرده است و پس از آن در سفری طولانی از مراکش تا پاکستان، از جمله از یمن و ایران، دیدن کرده است. پس از بازگشت مدتی بازرس کل در وزارت آموزش و سپس «فرنشین» (پرزیدان) انستیتوهای بررسیهای نفوس نگاری (دموگرافی) و مهاجرتهای بین المللی شده است. وی در آن سفرهای خود عاطفه (سمپاتی) نسبت به ایران یافته و می نویسد که: قشریون (ایتنگریست ها) تدریجاً ایران را به سوی محیطهای مساعدتر مانند الجزائر ترک می کنند....

در باره نظریه اش در مورد تمدن نمی توان، بدون مطالعات گسترده به او حق داد ولی می توان گفت که منطقی تر و بیطرفانه تر از نظریات دیگری ست که در آغاز این نوشتار از آنها نام بردیم.

زیرنویسها:

- ۱- نویسنده و مدیر «مجله غرب» (1883-1955) Jose Ortega y Gasset
- ۲- مانند اریانا فالاجی ژورنالیست ایتالیایی در کتاب اخیرش . O. Fallaci: *La Rabbia e l'orgoglio*.
- ۳- ژرف آرتور کنت دو گوینو. J. A. de Gobineau (1816-82): *L'Essai sur l'inegalite des Races humaines*. او یک بار در سمت کاردار سفارت و یک بار در مقام وزیر مختار فرانسه چند سال در تهران بود و چندین کتاب درباره ایران دارد.
- ۴- ابراهیم، نیای اعراب و یهودیان، در قرن ۱۹ پیش از میلاد در «اور» (کلده) تولد یافت و از آن جا به فلسطین رفت.
- ۵- نک P. Briant: *Histoire de l'Empire Perse* (Ed. Fayard, 1248 p)
- ۶- نک: هفتصد سال جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب (تهران).
- ۷- مانند آل طاهر، آل بویه، سامانیان....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی